



تاریخ انتشار: ۲۱ فروردین ۱۳۹۷ - ۱۳:۰۵ April 2018 10

کد خبر: ۶۵۵۱

حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی/ جلسه 30 (95-96)

فقه سیاسی | اختیارات فراگیر حاکم اسلامی در راستای اهداف حکومت است

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با اشاره به دومین دلیل قرآنی دالّ بر اختیار مطلق حاکم اسلامی گفت: منوط کردن اطلاق اختیار حاکم اسلامی به عصمت حاکم، لغویت غایات و اهداف حکومت اسلامی در عصر غیبت را نتیجه می دهد؛ زیرا حاکم اسلامی وظایف گسترده‌ای بر عهده دارد و می‌بایست متناسب با وظایف خود دارای اختیارات گسترده‌ای نیز باشد و به تبع آن اوامر او نیز وجوب اطاعت داشته باشد.

به گزارش خبرنگار [وسائل](#)، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز دوشنبه ششم دیماه 1395 در جلسه سی ام درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم به طرح دومین دلیل قرآنی دالّ بر اختیار فراگیر حاکم اسلامی و بررسی دلالتی آن پرداخت که ذیلاً گزیده ای از مطالب تقدیم می شود.

1. دومین دلیل قرآنی دالّ بر اختیار مطلق حاکم اسلامی آیه مبارکه هفتم از سوره حشر است که می فرماید: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ تقریب استدلال چنین است:

الف. در این آیه مراد از «ما آتاکم» کتاب الله است.

ب. کتاب خدا مجموعه ای گسترده از احکام الله و اوامر و نواهی است که محدود به امور و شئون خاصی نیست و همه عرصه ها را دربرمی گیرد.

ج. اخذ به کتاب به معنی اطاعت از اوامر و نواهی الهی و احکام الله مسطور در کتاب است؛ بنابراین اطاعت از رسول خدا شامل همه امور و عرصه ها می شود.

2. چنانکه پیش از این به تفصیل دانستیم لازمه حکومتی ایصال مردم به سعادت مطلوب، اختیار فراگیر حاکم اسلامی است. اگر این اختیارات تنها متعلق به امام معصوم باشد و به تعبیر دیگر، وصف عصمت دخیل در سعه اختیار حاکم اسلامی باشد نتیجه آن لغویت غایات حکومت اسلامی در عصر غیبت است.

به سخن دیگر، حاکم اسلامی امام معصوم باشد یا ولی فقیه چون وظیفه هدایت عملی مردم و سوق آنها به سعادت را بر عهده دارد الا و لابد می باید اختیارات واسعی داشته باشد به گونه ای که دخالت در امور شخصی را هم شامل شود.

3. افعالی که از معصومین علیهم السلام صادر می شود جهت صدور آن متفاوت است؛ گاهی عمل صادره فعل اختصاصی معصوم است و گاهی عمل را به این دلیل انجام می دادند که مردم صدور آن را از امام بعید ندانند و یا در صورت اضطرار آن را ترک نکنند، گاهی نیز عمل صادره از مباحات بود، با عنایت به جهات گوناگون صدور فعل از معصوم باید گفت تمامی افعال معصوم لزوم تأسی و اتباع ندارد؛ برخلاف اوامر و نواهی صادره که مطلقاً لازم الاطاعه است.

تقریر جلسه سی ام فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا و طيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

نخستین دلیل از ادله قرآنی دالّ بر اختیار مطلق حاکم اسلامی آیه مبارکه 59 سوره نساء بود که بحث از آن گذشت. گفتیم به قرینه ترادف اولوالامر با الله و رسول، همانطور که اطاعت از خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور مطلق لازم است وجوب اطاعت از اولوالامر نیز مطلق و فراگیر است.

گفتیم وجوب اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان اولوالامر تصریح شده در قرآن کریم نه به دلیل ویژگی عصمت آنهاست بلکه اطاعت از اولوالامر از این رو واجب است که تحقق غایات حکومت که همانا سعادت جامعه و هدایت عملی افراد است در پرتو این اطاعت به دست می آید. به بیان دیگر، غایات حکومت اسلامی فراگیر است؛ در نتیجه حاکم اسلامی وظایف گسترده ای بر عهده دارد و می بایست متناسب با وظایف خود دارای اختیارات گسترده ای نیز باشد و به تبع آن اوامر او نیز وجوب اطاعت داشته باشد.

از آنجا که اطاعت از اولوالامر منوط به وصف عصمت نیست حاکم فقیه و غیر معصوم نیز به همان مناط که امام معصوم لزوم اطاعت دارد، اطاعتش واجب و اختیاراتش فراگیر است؛ علاوه بر این حاکم فقیه اگرچه محروم از ویژگی عصمت است، اما از عدالت در رفتار و اجتهاد در علم به عنوان جایگزین عصمت بهره مند است.

خلاصه اینکه ایصال مردم به سعادت مستلزم ثبوت اختیارات فراگیر برای حاکم اسلامی است و اگر این اختیارات منوط به عصمت باشد نتیجه عملی آن لغویت غایات حکومت است؛ چون چنین امری تنها در یک برهه تاریخی دویست و پنجاه ساله، آن هم با فرض بسط ید برای معصومین علیهم السلام،

محقق بوده است و حال ماییم و تاریخی به قدمت بیش از هزار سال که ادامه خواهد داشت، تا معصوم آخرین ظهور کرده و دولت حضرتش عالمگیر شود. آیا معقول و منطقی است که ایصال خلق به سعادت مطلوب را در تمام این دوره تعطیل شده بدانیم؟!!

اختیار فراگیر حاکم؛ ادله قرآنی؛ دلیل دوم

آیه کریمه می فرماید: «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^[1].

این آیه به ظاهر خود دلالت بر آن دارد که تمام آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است و به آن امر فرموده است می باید اخذ شود و از آنچه نهی فرموده است می بایست دوری شود. آنچه آن حضرت برای ما از جانب خدای متعال آورده است همان کتاب الله است؛ چنانکه در آیه دیگری می فرماید: «قال إني عبد الله آتاني الكتاب». در این صورت چون کتاب الله مجموعه گسترده ای از احکام در ابواب مختلف از طهارت گرفته تا مسائل اجتماعی و حکومتی است؛ دامنه امر و نهی آن حضرت نیز به همین قیاس واسع است و تبعاً اطاعت از آن حضرت نیز می باید به فراخور گستردگی اوامر و نواهی صادره فراگیر باشد.

اشکالی که بر این بیان ممکن است ایراد شود اینکه اگر مراد از آورده رسول خدا صلی الله علیه و آله همان کتاب باشد، «ما» در «ما آتاکم» شامل همه احکام کتاب الله می شود؛ اعم از اوامر و نواهی؛ پس بیان فقره «ما نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» زائد است و وجهی ندارد. جواب از این اشکال معلوم است و آن اینکه ذکر خاص بعد از عام آنجا که غرض عقلانی بر آن مترتب باشد مجاز است. در اینجا ذکر «ما نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» می تواند به غرض تأکید بر وجود نواهی علاوه بر اوامر باشد؛ یعنی آنچه به آن مأمورید تنها انجام اوامر نیست بلکه از منهیات نیز می بایست اجتناب کنید.

دلالت آیه کریمه؛ نکاتی دیگر

1. مراد از «اخذ» در آیه کریمه به قرینه «فانتَهُوا» قطعاً عمل کردن است و معنایی جز این بلاوجه است.
2. امر به اخذ آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است و دوری از منهیات آن حضرت عام است و همه مسائل اعم از نوعی و شخصی را شامل است.
3. مراد آیه کریمه اخذ به تمامی افعال صادره از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و امر به اخذ شامل افعال شخصی که مختص آن حضرت است نمی شود مثلاً نماز شب بر آن حضرت واجب است ولی دیگران تکلیفی نسبت به آن ندارند.

حجّت فعل معصوم

جز احکام الله مسطور در کتاب، آن افعالی از رسول حق برای ما لزوم اخذ دارد که از آن حضرت به عنوان الگوی رفتاری مؤمنین صادر می شود و حیثیت الگو بودن را دارد و به سخنی دیگر آن افعالی که آن حضرت به مؤمنین به عنوان الگوهای رفتاری عرضه فرمود.

در واقع آنچه از حضرت سر می زند مطلوب است و فی نفسه مطلوبیت دارد اما تکلیفی در التزام به تمام افعال صادره وجود ندارد؛ مثلاً حضرت کفش ها را خودش می دوخت، هزینه استعمال روزانه عطر ثلث هزینه زندگی پربرتک ایشان بود، روزانه دوبر موهای مبارک را شانه می کرد و موارد دیگری از این قبیل که می دانیم برای ما لزوم اخذ و تبعیت ندارد.

علاوه بر این معلوم نیست آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر می شد انجام عین آن فعل برای دیگران وجه استحباب داشته باشد؛ چون امکان دارد عمل اختصاصی آن حضرت باشد یا صدور آن تحت شرایط خاصی بوده است؛ بنابراین حتی رجحان فعل صادره را نیز نمی توان به عنوان یک قاعده نتیجه گرفت و حداکثر این است که عدم المنع را نتیجه بگیریم، به عنوان مثال ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زن زید صرفاً دلالت بر عدم منع دارد و رجحان و استحباب را نیز نمی توان از آن برداشت کرد تا چه رسد به وجوب و الزام.

حضرت امام ره در مورد اخذ به سنت، افعال و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را سه قسم می داند. پیامبر بما هو نبی، پیامبر بما هو حاکم، پیامبر بما هو قاضی. کلامی که از آن حضرت در مقام قضاوت صادر می شود، روایت آن حضرت بما هو قاضی است و قابل اخذ به عنوان سنت و روایت نبوی نیست؛ چون حکم صادره، تابع شرایط خاص صدور آن بوده است. به همین ترتیب فعل رسول بما هو حاکم نیز لزوم اتباع ندارد چون این فعل تابع حیثیت حکومتی زمان خاص خودش است.

از روایات چنین بر می آید که اهل بیت علیهم السلام بعض افعال را صرفاً به این جهت انجام می دادند که مردم صدور چنین افعالی را از امام معصوم بعید ندانند یا اینکه مردم در حالت اضطرار از انجام آن خودداری نکنند. این دو وجه علاوه بر صدور عمل بر وجه استحباب یا وجوب است. از آنچه گفته شد به دست می آید که انجام یک عمل توسط معصوم وجوه مختلفی می تواند داشته باشد؛ بنابراین نمی توان گفت هر فعل صادره از معصوم لزوم اتباع دارد.

آیه کریمه؛ بررسی دلالتی؛ اشکال و جواب

اشکال؛ آیه کریمه در مقام بیان گستره اختیارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست بلکه تنها این مطلب را به نحو اجمال بیان می کند که مؤمنین می باید آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن امر می کند را انجام دهند و آنچه را نسبت به آن نهی می کند، ترک کنند.

اینکه آیا امور مأموریه و منهی عنه دامنه آن عام است و همه امور نوعی و شخصی را دربر می گیرد و یا اینکه تنها بعض امور را شامل است، از ظاهر آیه به دست نمی آید و آیه از این حیث بیان ندارد بلکه

تنها در مقام بیان اصل لزوم اطاعت است و نه بیش از آن؛ بنابراین از آیه کریمه نمی توان استفاده اطلاق کرد تا با اخذ به این اطلاق، عمومیت ولایت و اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله را نتیجه بگیریم.

این مدّعا مؤیدی نیز دارد و آن اینکه شأن نزول آیه کریمه خصوص تقسیم غنائم جنگی است و اوایل آیه در مورد غنائم جنگ با بعض یهود مدینه و مصارف فیء است؛ از این رو در آنجا که می فرماید: «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» ممکن است مراد از اخذ به «ما آتاکم الرسول» و انتهاء از «ما نهاکم عنه» التزام به امر و نهی متعلق به فیء باشد. آیه مبارکه می فرماید: «ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^[2]

جواب؛ به این اشکال جواب متعددی می توان داد:

اولاً؛ شأن نزول آیه مراد از آن مقید نمی کند و به عبارت دیگر مورد نمی تواند مخصص و یا مقید برای اطلاق باشد.

ثانیاً؛ آیات بسیاری وجود دارد که مدّعی ما در دلالت این آیه کریمه را تأکید دارد که برخی را ذکر می کنیم:

1. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنَّنَا نَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (نور، 51)

2. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. (آل عمران، 32)

3. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (نور، 54)

4. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنَّنَّ يُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (نور، 62-63)

5. وَ ما كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ. (احزاب، 36)

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه 223/907

^[1] سوره حشر، آیه 7

^[2] سوره حشر، آیه 7